

## عبدالرفیع حقیقت ( رفیع )

### نهضت‌های ملی ایران

(۹۵)

#### واپسین دوران حکومت دیلمیان

از پادشاهی آشفته ولی طولانی بهاء الدوله پسر عضدالدوله که مرکز آن در جنوب ایران بود و از بغداد تا فارس و کرمان امتداد مییافت در ورقه‌های گذشته صحبت شد ، با توجه به اینکه وقایع و سوانح اختلاف مربوط به فرزندان عضدالدوله و برادرانش در این زمان با تصادمات کردن دیلمیان در بین‌النهرین همراه بود خیلی زود استحکام رژیم آل بویه را در هم شکست بعلاوه این حوادث به شرف الدوله فرصت داد تا با تمام قوا از فارس بر ضد برادرش ابوالحسین (تاج الدوله) که از شناسائی وی امتناع میورزید و پیشنهادهای همکاری با او را رد کرده بود پیشروی کند . در نتیجه تاج الدوله ناگزیر شد به سوی عمومی خود فخرالدوله فرار نماید ، ولی به زودی همین تاج الدوله با فخرالدوله نیز اختلاف پیدا کرد و فخرالدوله دستور کشتن او را صادر نمود ، در این میان نیز شرف الدوله اهواز و بصره را بتصرف در آورد و صمصام الدوله برادر خود را ناگزیر ساخت تا نام وی را اول از همه در خطبه ذکر نماید (۱) لیکن این قرار داد مدت زیادی به قوت خود باقی نماند و بموجب

آن شرف‌الدوله برادرش را بکلی از بین‌النهرین بیرون راند و اسیر کرد (۳۷۶ هجری).

با این نتیجه که میان دیلمیان و ترکها در بغداد زد و خورد‌ها و کشمکشهایی بظهور پیوست در مقابل کوشش شرف‌الدوله برای پیکار برضد فرمانروای کرد یعنی بدر به عدم موفقیت انجامید و موجب شکست وی در قرمیسین (کرمانشاه) گردید، از آن پس بدر توانست حوزه نفوذ خود را در مناطق جنوبی کوهستانهای کردنشین توسعه دهد، در حالی که حیثیت و اعتبار آل بویه (دیلمیان) همچنان روبه زوال می‌رفت (۳۷۷ هجری) بخصوص همینکه شرف‌الدوله در سال ۳۷۹ هجری درگذشت و جانشین و برادر دیگرش یعنی بهاء‌الدوله (ابونصر پیروز خوار شاذ) با پسر او ابوعلی اختلاف پیدا کرد.

منتهی دولت آل بویه بیشتر آشکار شد. ابوعلی پسر شرف‌الدوله توانست بطور موقت فرمانروایی خود را در فارس تثبیت کند، ولی بعد در نتیجه جنگ برادر کشی میان ترکان و دیلمیانی که در لشکر او بودند دچار ضعف گردید، و پس از آنکه بر حسب ظاهر در اواسط آشتی کرد (جمادی الاخری سال ۱۸۰ هجری) بدست بهاء‌الدوله اسیر و کشته شد (۱).

در این موقع، مجدداً در بغداد میان ترکها و دیلمیان تصادماتی به وقوع پیوست و سرانجام فخرالدوله از ری و از راه همدان بجانب بین‌النهرین پیشروی کرد، حکومت آل بویه بیش از پیش دستخوش تجزیه داخلی گردید. حمدانیان توانستند دوباره به موصل برگردند و مروانیان خود را در دیاربکر مستقر سازند. خلافت طائع‌الله در شعبان سال ۳۸۱ هجری بدست بهاء‌الدوله پایان یافت. در موقعی که بعد از این واقعه بهاء‌الدوله پس از پیکارهای بی‌نتیجه اخیرش

ناگزیر فارس و ارگان (ارجان) را به برادر خود صمصام‌الدوله (که پس از مرگ شرف‌الدوله نابینا از زندان آزاد شده بود) واگذار کرد (۳۸۰ هجری) و خود در بین‌النهرین به عنوان امیرالامراة باقی ماند. پایه‌های حکومت آل بویه در ایران با وجود تعهداتی مبنی بر کمک متقابل به اندازه‌ای سست شده بود که خلف بن احمد حکمران جدید سیستان که پسر یکی از شهبانوان صفاری بود با مساعدت پسرش عمر و توانست لااقل برای مدتی کوتاه کرمان را بتصرف در آورد. (سال ۳۸۱ هجری).

این عمل يك اقدام جسورانه‌ای بود که در سال ۳۷۲ هجری به انجام آن موفق نشده بود، در عین حال قدرت صمصام‌الدوله در نتیجه تسخیر مجدد کرمان و سرکوبی قیام پسران ابومنصور بختيار، عزالدوله (پسر معزالدوله) در شیراز تا آن اندازه مستقر شد که لااقل توانست برای مدتی نیز خوزستان را در تحت قدرت خود در آورد (۳۸۲ هجری) در سالهای بعد دوباره خوزستان بدست بهاء‌الدوله افتاد و در حالی که صمصام‌الدوله در حوالی شوستر گرفتار کمینگاه ترکها شد و ناگزیر به مراجعت گردید، ولی او پس از مراجعت به فارس انتقام خود را از لشکریان ترك آنجا گرفت (۳۸۶ هجری) بطوریکه قسمتی از آنها به کرمان و سند گریختند و بزودی از میان رفتند (۱) براین منوال نیز مبارزاتی که در همان سال بر ضد لشکریان بهاء‌الدوله در اهواز به عمل می‌آمد و بر اثر آن پیشروی به سوی بصره (۳۸۶ هجری) همه در واقع صفت آرائیهای جنگهایی بود که بین ترکان و دیلمیان به وقوع می‌پیوست، در نتیجه این حوادث صمصام‌الدوله تمام دسته‌هایی را که بطور واقعی دیلمی و نیز شیعه مذهب نبودند از سپاه خود اخراج کرد.

نتیجه این عمل آن شد که اخراج شدگان با عناصر ناراضی دیگر متحد گشتند و قشونی را که برای سرکوبی ایشان فرستاده شده بود منهدم کردند و به زودی امیر آل بویه (دیلمیان) را بطوری از تمام اسباب و وسایل محروم ساختند که حتی کدخدای ناحیه کوچکی به نام دودمان (محلّی که فاصله آن تا شیراز مقدار دوروز راه بود) توانست او را اسیر کند و سپس به یکی از پیشوایان قیام‌کنندگان به نام ابونصر پسر بختیار تسلیم نماید. ابونصر بن بختیار نیز وی را پس از ۹ سال فرمانروایی در حالی که ۳۵ سال و شش ماه از عمرش میگذشت به قتل رسانید (ذی‌الحجه سال ۳۸۸ هجری) بدینوسیله حکومت بهاء‌الدوله در عراق بطور کامل تثبیت و تأمین شد چه اینکه در این بین نیز فخرالدوله بر اثر بیماری معده در ری درگذشته بود (شعبان سال ۳۸۷ هجری) و منطقه نفوذ او (چپال) میان دو پسر بسیار کوچکش ابوطالب رستم (مجدالدوله) چهارساله و ابوطاهر شمس‌الدوله (به این پسر همدان و قرمیسین تا سرحد بین‌النهرین رسید) تقسیم گردیده بود و نیابت سلطنت را مادر ایشان (سیده‌خاتون) شیرین (متوفی به سال ۴۱۹ هجری) که دختر رستم باوندی اسپهبد طبرستان بود، برعهده داشت. اسپهبد رستم کسی بود که لااقل برای مدتی بطور موقت در کنار برادرش شهریار در پریم (پیروزآباد یا فیروزآباد مازندران) فرمانروائی کرده بود، در تحت چنین شرایطی بهاء‌الدوله توانست در سال ۳۸۹ هجری براساس قرار دادی با رهبران لشکرهای سرکش خوزستان و فارس و پس از آن نیز (در ضمن دفع مقاومت‌های محلّی) کرمان را به تصرف در آورد.

بر اثر این کار سرانجام دو نفر از افسران موثر تاگزیر به فرار گشتند و کوشش ابونصر بر اینکه از دیلم مجدداً کرمان را به تصرف آورد (۳۹۰ هجری) به شکست او و بالاخره هنگامی که تعقیب میشد به مرگش منجر گشت (۱) و

بدین ترتیب منطقه - فرمانروایی آل بویه در جنوب ایران و نیز در بین‌النهرین در زیر قدرت بهاء الدوله قرار گرفت. این امیر کوشید با عزل و احضار فرماندارانی که فوق‌العاده جسور و خودخواه شده بودند موافقت مردم را نسبت به خود جلب نماید و بدینوسیله تا آن حد موفقیت یافت که پیشروی طاهربن خلف (که با پدرش اختلاف پیدا کرده بود) از جانب سیستان به کرمان (۳۹۱ هجری) در نتیجه مقاومت ساکنان آنجایی نمرماند. (۱) در این وضع موقعیت قدرت بهاء الدوله خود را تزلزل ناپذیر نشان میداد و روی این اصل آل بویه از عواملی بودند که در تاریخ نهضت‌های ملی ایران جای بس ارجمندی را باید برای آنان منظور داشت (۲) اما زوال کلی دولت شیعه مذهب آل بویه (دیلمیان از زمانی شروع شد که ترکها در خاور ایران خود را برای حمله به ایران آماده میکردند بدین جهت آخرین سالهای دوران حکومت این سلسله با جنگ میان بازماندگان بویه و ترکها گذشت.

بعد از سامانیان که توسط ترکان قرار خانی و غزنوی از میان رفتند، خاندان بویه بوسیله سلجوقیان مضمحل شدند (سال ۴۴۷ هجری) طغرل بیگ به بغداد رسید و مذهب تسنن را آئین رسمی اعلام کرد و آخرین امیرخاندان بویه الملك الرحيم در قلعه طبرک واقع در نزدیکی ری محبوس شد و تا پایان عمر در آنجا بود. در سال بعد (سال ۴۴۸ هجری) هم فارس از دست الملك المنصور برادر الملك الرحيم خارج شد و بدست سلسله رقیب او شبانکاره افتاد. سلجوقیان نیز کمی بعد به قلمرو الملك المنصور رسیدند و برادر دیگر او را به امارت آن نواحی برداشتند، ولی چون او در سال ۴۸۷ هجری درگذشت يك حاکم ترك بجای او منصوب گردید و بساط - بازماندگان خاندان بویه که در ری و بغداد و شیراز بودند بدینگونه برچیده شد.

۱ - ابن اثیر جلد نهم صفحه ۵۸ - ۲ - تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی

تألیف برتولد اشپولر آلمانی ترجمه دکتر جواد فلاطوری صفحه ۱۸۹